

سپاس بی حد خدای لطیف و بی عدد را که به این بنده توفیق گام نهادن در مسیر دانش و پژوهش عطا فرمود و از اسارت در دام جهل و گمراهی فرصت نجات، و درود بیکران بر اشرف خلائق و من یصلی علیه الملائک، محمد که پیامبر صلح و رحمت است و طاعتش موجب جنت و درود بر خاندان پاک عصمت و طهارت و سلاله‌ی خاتم رسالت. امید که با حقیقت‌جویی، حرمت قلم پاس دارم و هرگز با آن حقی را فرونگذارم و دلی نیازارم.

باری! این پژوهش که به یکی از ابعاد تاریخی در سیر تحولات آغازین و پس از آن در شعر عربی پرداخته است زیر عنوان «معنی سازی عنصر صحرا» ارائه می‌گردد. مراد ما از معنی سازی عنصر صحرا، جنبه‌های گوناگون از ساختهای معنایی و ایجاد مضامین و مفاهیم تازه و متنوعی است که به موجب اثرگذاری جلوه‌ها و مظاهر صحرا، در شعر عربی پدید آمده است. حتی تحولات و تغییرات واژگانی نیز که در پی تأثیرپذیری شعر عربی از صحرا به وجود آمده است در همین راستا قابل تفسیر می‌باشد. در پژوهش پیش رو، به هر دو جنبه‌ی این تأثیر صحرا بر شعر عربی پرداخته شده است.

معنی سازی عنصر «صحرا» در شعر عربی، دارای چنان گستردگی است که فراوان می‌توان در باره‌ی آن نوشت زیرا شعر عربی در دل صحرا شکل گرفت و مراحل اولیه را پشت سر نهاد تا اینکه به مرحله‌ی پختگی و کمال در عصر جاهلی رسید.

مقاله‌ها و کتابهایی که در مورد شعر عربی به‌طور خاص و ادبیات به‌طور عام نوشته شده است، خود تشکیل کتابخانه‌ی کاملی را می‌دهد، زیرا که شعر پایه و اساس شکل‌گیری ادبیات عربی و وسیله‌ی شکوفایی آن است. پس به همین علت بود که راویان، ادیبان و دانشمندان در گذشته به زبان عربی و ادبیات کهن - خصوصاً شعر دوره‌ی جاهلی - توجه خاصی داشتند و آن را نمونه و مثالی والا می‌پنداشتند که شاعران می‌باید بدان شیوه شعر بسرایند، یا دست‌کم آنها را به این نوع شعر گویی تشویق می‌کردند. سخن‌های فراوانی در برتری شعر جاهلی بر شعر دوره‌های بعد از آن وجود دارد که این سخنان در کتابهایی همچون طبقات فحول الشعراء محمد بن سلام جمحی، الأغانی ابو الفرج اصفهانی، الموشح، نوشته‌ی مرزبانی و مانند اینها مطرح شده است.

در زمینه‌ی صحرا و تأثیر آن بر شعر عربی، کتاب‌هایی نیز نوشته شده است؛ از جمله کتاب «**أثر البادية في الشعر العربي**»، تألیف علی شلق که در لبنان سال ۱۹۹۸م به چاپ رسیده است و شامل خلاصه‌ای از زندگی برخی شاعران دوره‌های مختلف همراه با گزیده‌هایی از شعر آنان در باره‌ی صحراست. همچنین کتاب «**من نقائص الشعر العربي في الصحراء**» نوشته‌ی محمد سعید القشاط، چاپ لبنان در سال ۱۹۹۶م که به رقابت‌های شعری موجود میان شاعران صحرائی کبرای آفریقا پرداخته است.

ما نیز در این پژوهش برآنیم به بررسی و معنی‌سازی عنصر صحرا در شعر عربی بپردازیم که البته ساده نمی‌نماید در چنین پژوهشی کوتاه و با توجه به کمبود منابع و مراجع مورد نیاز درباره‌ی این موضوع مهم، به همه‌ی نتایج بایسته بررسییم و جمع‌بندی کامل و جامعی از آن داشته باشیم. با این حال، مطالعه و بررسی جنبه‌های مختلف تأثیر صحرا بر شعر عربی - اعم از تأثیر بر واژگان و ساختار لفظی شعر یا تأثیر بر گستره‌ی معانی و مضامین آن - در نوع خود کاری پر سود و لازم می‌نموده است که در این پژوهش بدان پرداخته شده تا شاید گشایش راهی باشد برای آنان که می‌خواهند برای دستیابی به افق‌های دورتری، از اینجا آغاز کنند.

نگارنده به طور کلی در طی مطالعات خود که از دیوانها و کتابهای شعر و ادبیات - خصوصاً ادبیات دوره جاهلی - به عمل آورد، به این نتیجه رسید که می توان صحرا و تاثیر آن را بر شعر عربی، در لابه لای سطرهای شعر شاعران، بخوبی مشاهده و لمس کرد. چنین شد که پژوهش حاضر حاصل آمد و اینک به محضر استادان گرام و فرهیخته، دانشجویان، که علم را با ادب خویش آمیخته، دوست داران شعر که جانشان به جادوی آن انگیخته و هر آن کس که خداوند، سحر سخن را در وجودش ریخته، تقدیم گردیده است.

شایان ذکر است که تأثیر صحرا بر شعر در دوره های جاهلی، اموی و عباسی از لحاظ مضمون، معانی و دیگر موارد، تقریباً نزدیک به هم بوده است. در هر قصیده جاهلی و حتی شعر دوره های بعد که به سبک و قالب شعر جاهلی گفته شده است، می توان تأثیر آشکار صحرا را دید، جز اینکه پژوهشگر شعر جدید عربی رویکردی خاص که در برگزیده موضوع صحرا باشد را نمی یابد بلکه این تأثیر را به صورت پراکنده و در موضوعات مختلف شعری می تواند مشاهده کند؛ زیرا شعر، اصولاً تحت تأثیر عنصر زمان و مکان، تغییر ماهیت داده و گاهی واژه ها پس از مدتی متروک مانده و جای آن ها را دسته ای از لغات، مفاهیم و موضوعات مربوط به آن عصر می گیرد؛ به طوری که با مطالعه دیوانها و کتابها، شاهد این تغییر موضوعات و مضامین شعری و حتی خشونت، یا نرمی و لطافت لغات و عبارات نیز که تحت تأثیر همین امر است، می باشیم.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که به موجب نظر برخی از محققان ادبیات عربی که: صحرا بر شعر عربی معاصر نسبت به شعر عربی کهن، تأثیر بسیار کم رنگ تری داشته است؛ بر آن شدیم اشعار دوره های پیش را در کنار شعر معاصر مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم. با این بررسی به این نتیجه رسیدیم که تأثیر صحرا بر شعر عربی در همه دوره ها قابل انکار نیست هر چند تأثیر آن بر شعر معاصر و دوران متأخر که زندگی شهرنشینی توسعه بیشتری یافته است، کم رنگ تر شده است.

این پژوهش که هرگز نمی توان در پیشگاه دانایان و عالمان، از لغزشها و کاستیهای آن گریزی داشت و گزیری جز قبول نظر بلند نظران نیست، در چهار فصل فراهم آمده

است. در آغاز کار لازم دانستم، بخش نخست را برای شناخت بهتر صحرا، به تعریف صحرا از دیدگاه‌های مختلف، اختصاص دهم و از تعاریف موجود گویاترین آنها را بیان و شرح کنم. همچنین پیدایش شعر عربی بر گستره صحرا و تأثیر صحرا بر شکل‌گیری شعر عربی و پیشرفت آن مورد بررسی قرار گرفته است. و نمونه‌هایی از وصف‌های صحرا در شعر عربی را برای فهم بهتر معنی سازی صحرا آورده‌ام.

بخش دوم، به صحرا و آب و هوای آن و تأثیر این دو عنصر حیاتی بر زندگی و شعر شاعران عرب اختصاص داده شده است.

اعراب برای صحرا اسمهای زیادی وضع کرده‌اند که بیشتر، در بردارنده معنای وصفی صحراست. این صفات باعث تمییز میان صحرا و دیگر قطعه‌های رها شده از زمین می‌شوند. برخی از این صفات با معنی سازی و شاهد مثال، در بخش سوم و به ترتیب «الفبایی» ذکر شده است.

بالاخره در بخش چهارم، تأثیر صحرا بر شعر در همه دوره‌ها و از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

آنچه اکنون در محضر عزیزان ارجمند قرار دارد حاصل پژوهشی دانشگاهی است در مرحله‌ای از کسب دانش در خدمت استادان گرانقدر تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. تمام مراحل کوچک و بزرگ زندگی بگذشت اما در این گذران آنچه نیک می‌ماند خاطرات خوب و شیرینی است که از دوستان به یاد می‌ماند.

اینجا لازم است از استاد راهنمای گرامی و ارجمند آقای دکتر غلامرضا کریمی فرد که راهنمایی این پایان نامه را تقبل فرمودند و با صبر و حوصله در نوشتن آن یاری‌ام نموده‌اند کمال تشکر و قدردانی را ابراز دارم. همچنین از استاد مشاور عزیز و ارجمند جناب آقای دکتر حسن دادخواه تهرانی که از آغاز انجام این پژوهش تا کنون، از هیچ گونه لطف و محبتی دریغ نمودند. از دیگر استادان محترم گروه و دانشکده نیز که افتخار شاگردیشان را داشته‌ام قدردان و سپاسگزارم. از تک تک دوستان و همین‌طور از همه

اعضای خانواده‌ام نیز که خوبی و لطفشان همواره شامل حالم بوده است بی‌نهایت سپاسگزارم.

غانم بوعدار

دیماه ۸۹

فصل اول

تعریف لغوی و اصطلاحی

صحرا و توصیف آن از نگاه

شعر عربی

تعریف صحرا:

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی است که در امتداد یک بُعد زمانی برای انتقال پیام استفاده می‌شود. منظور از امتداد یک بعد این است که هر نشانه از پس نشانه^۱ دیگری به نوبت می‌آید. پس زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه‌های کلامی یا نوشتاری بوده که توسط انسانهای متعلق به یک گروه اجتماعی یا متعلق به فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه‌ها به کار برده می‌شود. همین زبان، درون مایه ادبیات و وسیله بیان، تعریف و تعبیر عالی و والا در شعر و نثر می‌باشد. پس تأثیری که در زبان از قبیل مضمون، روان شدن و گسترده شدن ایجاد می‌شود، لاجرم در ادبیات نیز تأثیر می‌گذارد. الفاظ و عبارتهایی که شاعران و ادیبان با الهام از صحرا ساخته و پرداخته کردند، و در شعر و ادبیات خود به کار بردند، تأثیر زیادی در رشد و غنی سازی زبان عربی داشته است. در سخنی خلاصه‌تر می‌توان گفت که صحرا منبع و مرجع زبان عربی است.

شعر عربی فرهنگ لغتی است مشتمل بر عبارتهای فراوان که آنها را صحرا و طبیعت زندگی در آن به این فرهنگ لغت، هدیه کرده است. این عبارتهای شعری یک معجم لغوی بزرگی را تشکیل می‌دهند، که نمی‌توان ساده از کنار آن گذر کرد. به عنوان مثال می‌توان به اسمهای صحرا، صفت‌های آن و هر آنچه که به نوعی با طبیعت متحرک و ساکن آن در ارتباط باشد اشاره کرد. حیوان، گیاه، ابر، باران، سیل و غیره از این قبیل می‌باشند.

لفظ صحرا، دو معنی را در بر دارد: یکی از معانی آن آشکار شدن بر زمین و دیگر به معنی رنگی از رنگها می‌باشد، در زبان عربی گفته می‌شود که «أصحر القوم» یعنی آنگاه که روانه صحرا شوند و در آن کاملاً نمایان و آشکار باشند، و چیز آنها را از دید مخفی نکند و یا «أصحر الرجل» یعنی وارد صحرای پهن و گسترده شد، و چیزی او را از دید پنهان نمی‌کند، معنی دیگر (صحرا) رنگی سفید است که در آمیخته با قرمز باشد.^۱ نیز گفته شده که صحرا فضای گسترده و پهن می‌باشد که در آن نه آبی است و نه علامتی از هیچ گونه حیات.^۲

تعریف صحرا هر کدام از تعاریف فوق که باشد نشانگر این است که صحرا فضایی بسیار گسترده است که خالی از رود خانه، برکه، جویبار و چشمه‌های جاری باشد؛ باران در آن کم می‌بارد و رویش گیاهان به ندرت مشاهده می‌شوند، گفته می‌شود. صحرای جزیره العرب و صحرای کبرای شمال افریقا از نمونه‌های صحرای بزرگ و پهناور است. که البته دیگر قاره‌های جهان نیز صحراهای مشهوری دارند.

صحرا واژه‌ایی مفرد و جمع آن «صحاری» و «صحراوات» است.

واژه صحرا در ذهن ما تداعی کننده پهنه‌های خشک، سوزان، بی آب و علف و تفته‌ای از داغی آفتاب است. اما شناختی که امروزه به یاری دانش و یافته‌های پژوهشی نصیب بشر شده، نشان می‌دهد، که صحرا محصول قانونمندی طبیعت و رفتار طبیعی زمین است، و خود نوعی زیست بوم (Ecosystem) خشکی محسوب می‌شود. زیست بوم‌های آبی و خشکی با توجه به نوع و ویژگی‌هایشان در ارتباط با هم به

^۱ - ابن منظور؛ لسان العرب؛ ذیل صحر

^۲ - أبو منصور محمد بن أحمد أزهري؛ تهذیب اللغة؛ ذیل صحر

صورت قانونمندی عمل می‌کنند و با حذف هر کدام آنها تعادل زیستی به خطر می‌افتد،^۱ بنابراین اهمیت و ارزش صحرا بسیار جدی و قابل توجه است.

در تعریف صحرا از دیدگاه‌های مختلف می‌توان سخن گفت که مهمترین آنها به شرح زیر است:

از دیدگاه اقلیم‌شناسی، صحرا به سرزمینی گفته می‌شود که متوسط بارش سالانه آن از ۵۰ میلیمتر کمتر بوده و در طول سال یا سالها، باران نبارد و اگر ببارد به زمین نرسد و میزان تبخیر و تعریق مطلق سالانه، حدود ۱۰۰ برابر بارش سالانه آن باشد. البته هیچ نقطه‌ای در دنیا بدون بارندگی وجود ندارد، ولی ممکن است در برخی جاها متوسط بارندگی بسیار اندکی باشد؛ مانند صحرای جنوب لیبی (صحرای لیبی) با حدود ۵ میلی متر بارندگی سالانه. امکان دارد این گونه مناطق صحرایی، بارش چندین ساله خود را ظرف چند روز یا چند ساعت ببارند. به عنوان مثال در صحرای اریکا^۲ واقع در غرب کشور پرو (آمریکای جنوبی) پس از ۱۷ سال فقط ۵/۰ میلی لیتر باران بارید و صحرای آتاکاما^۳ در ناحیه‌ای به نام پونا^۴ به مدت ۲۹ سال بدون بارندگی بوده است. دشت لوت ایران، صحرای ربع الخالی عربستان، صحرای آفریقا و غیره نیز از این قبیل است.^۵

می‌توان صحراها را به دو قسمت تقسیم کرد: یکی صحراهای فوق العاده خشک با متوسط بارش سالیانه ۲۰ تا ۵۰ میلیمتر؛ مانند صحراهای کالاهاری در «آفریقای جنوبی». دیگری صحراهای بیش از حد خشک با کمتر از ۲۰ میلیمتر بارش در سال؛

^۱ - مینو بیگی؛ بیابان‌های ایران www.frw.org.ir/fa/saruqz/simuie_manube/desert.htm

^۲ - Arica

^۳ - Atacama

^۴ - Puna

^۵ - همان؛ همان پایگاه.

مانند قسمت‌های مرکزی صحرای آفریقا، ناحیه‌ای به نام مرزوق^۱ واقع در شمال شرقی صحرا.^۲

از دیدگاه ژئومرفولوژیستها و کارشناسان سازمان ملل متحد، صحرا به منطقه‌ای که در آن فعالیت و تولید بیولوژیک؛ مانند فعالیت‌های انسان، حیوان و گیاه کم باشد اطلاق می‌گردد که با توجه به سه گونه موجود زنده: گیاه، حیوان و انسان، می‌توان تعاریف مختلفی از صحرا بیان نمود.^۳

-از لحاظ گیاهی: از این نظر صحرا به سرزمینی گفته می‌شود که به کلی فاقد گیاه باشد یا پوشش گیاهی آن به کمتر از ۱۰ درصد برسد. اگر منطقه‌ای پوشش گیاهی آن در حال از بین رفتن باشد بیابانزایی اتفاق می‌افتد و اگر پوشش گیاهی به طور کلی از بین رفت تبدیل به صحرا می‌شود.

بعضی از صحراها ممکن است از لحاظ پوشش گیاهی بسیار فقیر یا مساحت‌های وسیعی از آن فاقد گیاه باشد. به عنوان مثال بیابان لوت ایران را می‌توان نام برد که در قسمت مرکزی، در مساحتی به طول ۲۵۰ و عرض ۱۰۰ کیلومتر مربع بدون گیاه است.

-از نظر انسانی: اگر روستایی در حال خالی شدن از جمعیت باشد می‌گویند؛ بیابانزایی اتفاق افتاده و اگر روستا به کلی از سکنه خالی شد و ساکنان آن مهاجرت کرده باشند می‌گویند این روستا به صحرا تبدیل شده است.

^۱ - مینو بیگی؛ پایگاه پیشین.

^۲ - چنانچه بارش منطقه بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیمتر باشد بعنوان منطقه نیمه بیابانی در نظر گرفته می‌شود.

^۳ - مینو بیگی؛ پایگاه پیشین.

-از لحاظ حیوانی: اگر در منطقه‌ای جانوران نابود شده باشند می‌گویند؛ آن منطقه به صحرا تبدیل شده است.^۱

بنابراین از دید ژئومرفولوژیستها، صحرا تنها به سرزمینی که از لحاظ گیاه فقیر باشد گفته نمی‌شود، بلکه به روستاهای تخلیه شده نیز صحرا می‌گویند زیرا در آن جا فعالیت بیولوژیکی کاهش یافته است.

صحرا و بیابان از دیدگاه ایرانیان

لازم به توضیح است که در فرهنگ و زبان عربی به بیابان نیز صحرا می‌گویند؛ مانند صحرای ربع الخالی عربستان و صحرای آفریقا. اما در ایران کلمه صحرا همیشه به معنی بیابان نیست؛ چنانکه مردم روستاها، ناحیه خارج از «ده» را صحرا می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند فلانی امروز در صحراست یا در صحرا علف چینی دارند یا دام را به صحرا (چراگاه) برده‌اند. در ایران صحرا می‌تواند در مناطق خوش آب و هوا باشد (مانند کشتزار در مناطق کوهستانی). در بعضی مناطق به نواحی کشتزار، صحرا می‌گویند. حتی در تعاریف جغرافیایی نیز صحرائنشین و ده‌نشین گفته شده ولی بیابان‌نشین گفته نشده است.^۲

پراکندگی صحراها

^۱ - مینو بیگی؛ پیشین.

^۲ - تفاوت کویری و بیابان www.andishmandmagazine.com/Archive/Vol_3/kavir-biaban/page_1.html

مناطق صحرائی در عرضهای جغرافیایی متفاوتی گسترده شده‌اند و تقریباً یک سوم از سطح خشکیهای کره زمین را دربر گرفته‌اند. بخش اعظم صحرائی خشک، همانند کمربندی در حواشی مدارهای رأس السرطان و رأس الجدی وجود دارند. این دو منطقه به نام کمربند بیابانی معروفند که بین ۱۵ تا ۳۰ درجه شمال و جنوب استوا واقع شده‌اند. در این منطقه بادهایی به سمت استوا می‌وزند. صحرای بزرگ افریقا، صحرائی افریقای جنوبی، صحرای استرالیا و صحرائی شبه جزیره عربستان نمونه‌هایی از این نوع بیابانها هستند.^۱

عناصر موجود در صحرا

الف) بارندگی

در تمام صحراها کمبود آب وجود دارد؛ بارندگی بسیار کم و نامنظم است؛ شاید در طول سال یا گاهی سالها باران نبارد و اگر ببارد پاسخی به تشنگی زمین نیست. وقتی آسمان می‌بارد اغلب به شکل رگبار و همراه با تگرگ است که خیلی زود متوقف می‌شود.

ب) تبخیر

میزان تبخیر و تعریق سالانه از مجموع بارندگی در طول سال بیشتر است که اثرات متفاوتی در نقاط مختلف جهان دارد.

ج) رطوبت

^۱ - صحرای افریقا www.runet.edu/~swoodwar/CLASSES/GEOG235/biomes/desert/desert.html

رطوبت نسبی هوای مناطق خشک، اندک است و در بعضی بیابانها در فصل تابستان به صفر می‌رسد.

(د) درجه حرارت

در بیابانهای گرم و خشک، درجه حرارت در روز بالا، و در شب بسیار پائین است و اختلاف بین دمای شب و روز بسیار بالا است. در طول سال نیز اختلاف دما شدید است. این حالت در بیابانهای داخلی قاره‌ها شدیدتر از بیابانهای نزدیک ساحل است و علت آن نبود رطوبت و خشکی هوا است.^۱

(ه) بادهای و تندبادها

بادهای بیابانی و به دنبال آن شن‌های روان، آن قدر نیرومند هستند که گویی از یک انفجار بزرگ شنی نشأت گرفته‌اند. تغییرات ناگهانی آب و هوا، بادهای قوی را ایجاد می‌کند.

تندبادها و طوفانهای شن که گاهی ممکن است تا چند روز ادامه داشته باشد، از دیگر ویژگی‌های مناطق صحرایی است. این نوع طوفانها هر چیزی را که بر سر راهشان باشد، از بین می‌برند و میدان دید را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهند.

^۱ - مینو بیگی؛ بیابان‌های ایران www.frw.org.ir/fa/saruqz/simuie_manube/desert.htm

وزیدن بادهای زیاد و شدید است و بعضی از آنها بسیار خطرناک و مخوف. منشاء بادهای ممکن است محلی یا خارج از محل باشد.^۱ بادهای اثرات متعددی در بیابانها از جمله تشدید خشکی، فرسایش خاک و ایجاد گرد و غبار دارند.

وزش باد با حداقل سرعت ۲۴ کیلومتر در ساعت، می‌تواند ذرات شن را با توجه به وزن آنها به حرکت در آورده و جابجا کند. این جابجایی تا زمانی که سرعت باد به کمتر از ۲۴ کیلومتر برسد ادامه پیدا می‌کند، سپس دانه‌های شن به زمین می‌افتد.

از اینرو اغلب گیاهان نمی‌توانند بر روی چنین سطحی برویند یا این که ایستادگی کنند، زیرا شنها مدام جابجا می‌شوند، به همین خاطر گیاه، زیر شن مدفون شده یا ریشه‌هایش بیرون می‌افتد. همچنین شن‌ها مواد غذایی و معدنی مورد نیاز گیاه را فراهم نمی‌کنند.

(و) رستنی‌ها

گیاهان صحرایی از لحاظ فیزیولوژیکی، خودشان را به شرایط صحرایی عادت می‌دهند. بعضی از گیاهان به خاطر داشتن ریشه‌های ضخیم افقی می‌توانند از هر بارندگی استفاده کنند. بقیه گیاهان دارای ریشه‌های عمودی هستند، به این خاطر از آبهای زیرزمینی استفاده می‌کنند. درختان خرما نشان دهنده وجود آب در عمق یک متری، و گیاهان و علفهای شورپسند، نشان دهنده آب در عمق دو متری است. همان گونه که درختان بید نشان دهنده آب در عمق سه تا چهار متری زمین است.^۲

^۱ - همان؛ همان پایگاه.

^۲ - مساحت بیانهای ایران www.sci.org.ir/persia/SEL/F04/S4_39S.htm

گیاهان دیگر مثل کاکتوس هیچ رابطه‌ای با سفره‌های زیرزمینی آب ندارند زیرا آب مورد نیاز را در خود ذخیره می‌کنند. بعضی از دانه‌های مقاوم، سالها زیر خاک باقی میمانند و فقط برای مدتی کوتاه پس از رگبار، رشد می‌کنند.^۱

(ز) آب

همه موارد مذکور نشان دهنده مشکلات فراوان زندگی در صحرا است. اما شاید هیچ کدام از این مشکلات به اندازه کم آبی، مهم و حیاتی نیست. آب بدون شک مهمترین مایه حیات بخش در زمین است. نزدیک به دو سوم بدن ما را آب تشکیل می‌دهد بنابراین نیاز به آب یک نیاز حیاتی و مهم است. آب برای مصارف گوناگونی همچون آشامیدن، پخت و پز، استحمام، شستشو و مصارف مختلف دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در صحرا جرعه‌ای آب از اهمیت بسزایی برخوردار است و طبیعتاً هر که به آب دسترسی داشته باشد، ابتکار عمل را نیز در دست خواهد داشت. وجود هرگونه زندگی در صحرا بستگی به آب دارد. پس آب در صحرا باید در بالاترین درجه اهمیت و احترام قرار گیرد. یک منبع طبیعی آب در صحرا به هیچ وجه نباید آلوده یا نابود شود زیرا سالها طول می‌کشد که برای آن جایگزین پیدا شود.^۲

صحرای افریقا بزرگترین صحرای جهان

^۱ - همان؛ همان پایگاه.

^۲ - در اینجا بی‌مناسبت نیست اگر به شعر زیبای سهراب سپهری اشارتی داشته باشیم که می‌گوید: «آب را گل نکنیم

در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب

یا که در بیشه دور، سیره‌ای پَر می‌شوید

یا در آبادی، کوزه‌ای پُر می‌گردد

آب را گل نکنیم

شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری تا فروشوید اندوه دلی ...

چه گوارا این آب

چه زلال این رود»

این صحرا که بیش از یک چهارم قاره آفریقا را در بر می‌گیرد، بزرگترین صحرای جهان است. مساحت آن ۹ میلیون کیلومتر مربع است؛ یعنی مساحتی تقریباً برابر با مساحت ایالات متحده آمریکا. صحرای آفریقا، اقیانوس اطلس را (در غرب) به دریای سرخ (در شرق) و دریای مدیترانه و کوههای اطلس را (در شمال) به دریاچه چاد (در جنوب) متصل می‌کند.^۱

صحرای آفریقا مکانی است که باران در آن بسیار کم می‌بارد یا اینکه اصلاً از ریزش باران خبری نیست. در تمام مدت سال تقریباً به طور کامل خشک است. این صحرا با بیش از ۴۳۰ ساعت تابش خورشید در سال، آفتابی‌ترین جای جهان به شمار می‌رود. اگر چه این صحرا بخشهایی از ۱۰ کشور مختلف آفریقای شمالی را پوشش داده است، اما کمتر از ۲ میلیون نفر در این منطقه بایر، زندگی می‌کنند.^۲

بخشی از صحرای آفریقا از تپه‌های شنی روان که توسط بادهای شدید بیابانی تشکیل شده‌اند بوجود آمده است. بلندترین تپه‌های شنی جهان در کشور الجزایر در صحرای آفریقا قرار دارد. ارتفاع این تپه‌های شنی ۴۶۵ متر می‌باشد. تصور اغلب ما از صحرا، مکانی گرم و پوشیده از شن است، اما فقط حدود یک پنجم این بیابان پوشیده از شن و ماسه می‌باشد. برخی از مکانهای این بیابان از دشتهای وسیع و سنگلاخی تشکیل یافته‌اند و اکثر قسمتهای دیگر آن توسط ارتفاعات سنگی پوشیده شده است. همچنین در این بیابان کوههای بسیاری وجود دارند؛ از جمله کوههای تیبستی در کشور چاد. ارتفاع

^۱ - صحرای آفریقا www.runet.edu/~swoodwar/CLASSES/GEOG235/biomes/desert/desert.html

^۲ - صحرای آفریقا؛ همان پایگاه.

این کوهها ۳۴۱۵ متر است و برخی مواقع روی قله این کوهها برف هم مشاهده می-شود.^۱

بسیاری از مردم صحرای آفریقا، چادرنشینی هستند که از محلی به محل دیگر کوچ می‌کنند و جزء کوچ نشینان به حساب می‌آیند. در این بیابان حدود ۹۰ آبادی بزرگ وجود دارد که ساکنین آنها در روستاها زندگی می‌کنند و به پرورش محصولات خود مشغولند. اما اغلب آبادیها کوچک است و تنها می‌تواند یک یا دو خانواده را در خود جای دهد. ساکنین «توارگ» صدها سال است که در بلندیهای مرکزی این ناحیه زندگی می‌کنند. آنها چادرنشین هستند و گله‌های گوسفند، بزغاله و شتر پرورش می‌دهند. مردان تواریک جامه‌های بلند می‌پوشند و صورت خود را با پارچه‌ای می‌پوشانند. این پوشش نقاب مانند، آنها را در برابر بادهای بیابانی و ارواح خبیثه (که معتقدند می‌توانند از راه دهان وارد جسم شوند.) محافظت می‌کند. آنها خود را در کل تاجیلماست (انسانهای نقابدار) می‌نامند.^۲

در گرمای طاقت فرسای روز در صحرا دمای هوا به بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد بالای صفر می‌رسد. اما به هنگام شب دمای هوا بسیار پایین آمده و هوا کاملاً سرد می‌شود. حیوانات صحرا خود را با این افزایش و کاهش دما کاملاً سازگاری داده‌اند. بیشتر حیوانات صحرا از جمله جوجه تیغی و روباه صحرایی در طول روز به لانه‌های زیر زمینی‌اشان پناه می‌برند، اما هنگام غروب و سپیده‌دم که هوا خنک است، برای جستجوی غذا از لانه‌هایشان خارج می‌شوند.

شتر برجسته‌ترین و بزرگترین حیوان صحرایی است که در این صحرای پهناور به کار آمده است. شتر قادر است هفته‌ها را بدون آب سپری کند و از چربی ذخیره شده در

^۱ - صحرای آفریقا؛ پایگاه پیشین.

^۲ - صحرای آفریقا؛ پایگاه پیشین.

کوهانش به عنوان یک اندوخته غذایی استفاده نماید. مژه‌های بلند آن، از چشمانش در برابر طوفانهای شن محافظت می‌کند و به منظور جلوگیری از ورود شن‌ها به بینی‌اش می‌تواند حفره‌های بینی‌اش را ببندد. شتر صحرائی عرب، اصطلاحاً شتر «جَمَّاز» (یعنی تیزرو) نامیده می‌شود و تنها یک کوهان دارد. اُمیَّة بن ابی عائذ هذلی می‌گوید:^۱

كَأَنِّي وَرَحَلِي إِذْ أُرْعَثُهَا عَلِي جَمَزَي جَزِي بِالرَّمَالِ^۲

«من با وسایل همراهم، آن موقع که آن ماده الاغ وحشی را ترساندم، سوار بر شتری تیزرو و بی نیاز از آب، بر روی شنزار در حرکت بودم.»

صحرا خاستگاه شعر عربی

شعر عربی در دل صحرا شکل گرفت و پله‌های ترقی و پیشرفت را پشت سر نهاد، تا اینکه به مرحله پختگی و کمال در عصر جاهلی رسید، زمانی که اولین شعر مدون به دست ما رسید؛ یعنی شعر امرؤ القیس، اوس بن حَجَر، نَابِغَة، زهیر، طرفه بن العبد، عنتره، اعشی و دیگر شاعران معاصر آنها.

کاوشها و جستجوهای علمی فراوانی توسط علمای عرب و خاورشناسان درباره تاریخ شروع شعر عربی صورت گرفته است. با این وجود - متأسفانه - این امر به طور مستند و موثق ثابت نگردیده است.

^۱ - إسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة؛ تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار؛ ۶ جلد؛ چاپ چهارم؛ دار العلم للملایین؛ بیروت؛ ۱۹۸۷م؛ ج ۳؛ ص ۸۶۹.

^۲ - رَحَل: پالان شتر، رخت و اسباب همراه مسافر؛ رُعْثُهَا: ترساندمش، ضمیر «ها» به ماده الاغ وحشی در بیت‌های پیشین بر می‌گردد؛ جَمَّاز و جَمَّازَة: شتر تیزرو؛ جَازِي: بی نیاز، راضی. (منظور شاعر، از آب بی نیاز یا به لبی تر کردن راضی بود. صفتی برای شتر است.)

کسانی که زمان پیدایش و پیشرفت شعر عربی برایشان مهم بوده است، همیشه سؤالات فراوانی در زمینه چگونگی پیدایش آن و مراحل آن را که پشت سر گذاشت تا به مرحله کمال خود در دوره جاهلی رسید، در برابر خود داشته‌اند.

دست یافتن به حقیقت اولیه شعر عربی پیش از آنکه به مرحله پختگی و تکامل برسد، آسان نیست، زیرا مرحله کودکی و آغازین شعر عربی، پیوسته در پرده ابهام مانده و مه غلیظی کماکان آن را در بر گرفته است.^۱

شایان ذکر است که این دوره، دوره‌ای است که تاریخ ادبیات مدون عربی ساده از کنار آن گذشته است؛ همچنان که اخبار چندانی از تاریخ کهن عربی یعنی قبل از جاهلی در دست نیست. شاید این به دلایلی است که مهمترین آنها: شیوع بی سوادگی و کم نوشتن شعر و اعتماد به حافظه در یادگیری و ثبت اخبار و ادبیات بود.

بنابراین در آن زمان قبل از آنکه شعر به دوره پختگی و کمال خود در وزن، قافیه، شکل و مضمون برسد، کوشش‌ها و تلاش‌های اولیه‌ای در زمینه شعر و شاعری وجود داشت. ولی به نظر می‌رسد که این کوشش‌ها و تلاش‌ها به همراه آن میراث و اخبار عرب پیش از عصر تدوین و کتابت، از بین رفته‌اند. ابو عمرو بن العلاء راوی مشهور می‌گوید: «به شما از آنچه اعراب گفته‌اند جز چیزهای اندکی نرسیده و اگر بیش از این به شما می‌رسید، شاهد دانش و شعر بیشتری بودید.»^۲

لازم به ذکر است که اخبار زیادی از تاریخ قدیم اعراب صحرائین به دست ما نرسیده است و البته دلیل آن بسیار آشکار و واضح است. و دلیل آن این است که مستندسازی و تدوین اخبار و تاریخ از قرن دوم هجری آغاز شد و قبل از آن اخبار

^۱ - شوقی ضیف؛ تاریخ الأدب العربی العصر الجاهلی؛ چاپ هشتم؛ دار المعارف؛ القاهرة؛ بی تا؛ ص ۱۸۳

^۲ - جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی؛ المزهر فی علوم اللغة وأنواعها؛ تحقیق: فؤاد علی منصور؛ ۲ جلد؛ چاپ اول، دار الکتب العلمیة؛ بیروت؛ ۱۹۹۸؛ ج ۱ ص ۱۹۶.

اعراب، تاریخ، داستان و شعر آنها از طریق حفظ و نقل شفاهی به دوره‌های بعد منتقل می‌شد و تعداد زیادی از آن همراه با رفتن حافظان آنها از میان رفت.

محمد ابن سلام جُمحی علت گم شدن شعر عربی را این چنین می‌پندارد که: «وقتی اسلام آمد اعراب به خاطر مشغول شدن به جهاد، از گفتن شعر غافل ماندند. سپس که اسلام گسترش یافت و فتوحات به دست آمد، اعراب نیز بعد از محکم کردن پایه و اساس فتوحات خود، باز به گفتن شعر بازگشتند. ولی آنان شعر خود را در پناه دیوان یا کتابی مکتوب قرار ندادند که محفوظ بماند بلکه به حافظه حافظان اعتماد کردند که شماری از آنان یا از دنیا رفتند یا در جنگ کشته شدند. در نتیجه شمار کمی از آن حافظان باقی ماندند، و اشعار اندکی توسط آنها به ما رسید و بقیه، از بین رفت.»^۱

ابن سلام در تایید این سخن خود، به مقدار اندک شعری که از طرفه ابن العبد و عبید ابرص دو شاعر بزرگ عصر جاهلی، به دست رسیده است، استناد می‌کند و می‌گوید: «اگر شعر این دو شاعر همین چند قصیده باشد و قصاید دیگری نداشته باشند، به این حد و مکان از شهرت نمی‌رسیدند، و مستحق آن نبودند.»^۲

او در مقدمه کتاب خود، طبقات فحول الشعراء، در مورد شکل گیری اولیه شعر عربی می‌گوید: «در اوایل اعراب شعر چندانی نمی‌گفتند، مگر بیت‌هایی که شاعر آنها را در حاجت‌های خود می‌سرود و قصیده‌ها و شعر طولانی و مدون در زمان عبد المطلب و هاشم بن عبد مناف گفته شد.»^۳

این سخن ابن سلام، که می‌گوید؛ اعراب در دوره قبل از جاهلی شعر کم می‌گفتند و جز اندک ابیاتی بیشتر نبود، سخنی نزدیک به حقیقت به نظر می‌رسد، زیرا که شواهد و تجربه‌ها این مطلب را تأیید می‌کنند. اصولاً برای گفتن قصیده و تدوین شعر

^۱ - محمد بن سلام الجُمحی؛ طبقات فحول الشعراء؛ تحقیق: محمود محمد شاکر؛ ۲ جلد؛ دار المدنی؛ جدّه؛ بی تا؛ ج ۱؛

صص ۲۴-۲۶.

^۲ - همان.

^۳ - همان.